

ه‌اخرداد

● شماره ۱۷ / زمستان ۱۳۷۳ / قیمت ۱۰۰ تومان

- تهاجم به فرهنگ، تهاجم به ریشه
- ویژگیهای امام خمینی (س)
- مداخلی بر فراماسونری
- ریشه‌اندیشه «اسلام منهای روحانیت»
- روشنفکران در پیشگاه تاریخ
- انقلاب اسلامی و اعترافات شیطان بزرگ
- کمیسیون امنیت ملی
- وقتی فرنگ نشینان برای ما دل می‌سوزانند
- خروشی بی پایان
- نامه منتشر نشده شهید نواب صفوی به دکتر مصدق

بسم الله الرحمن الرحيم

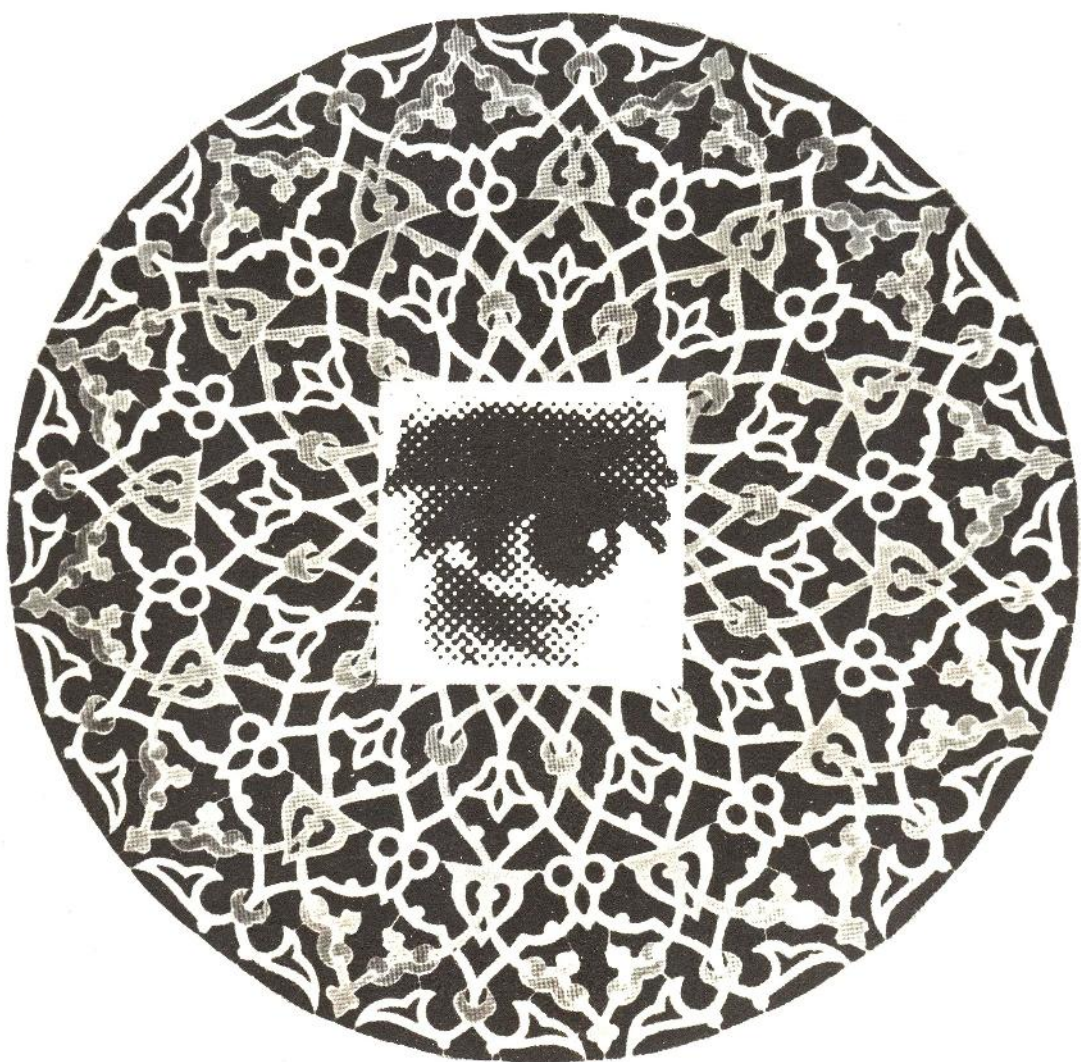
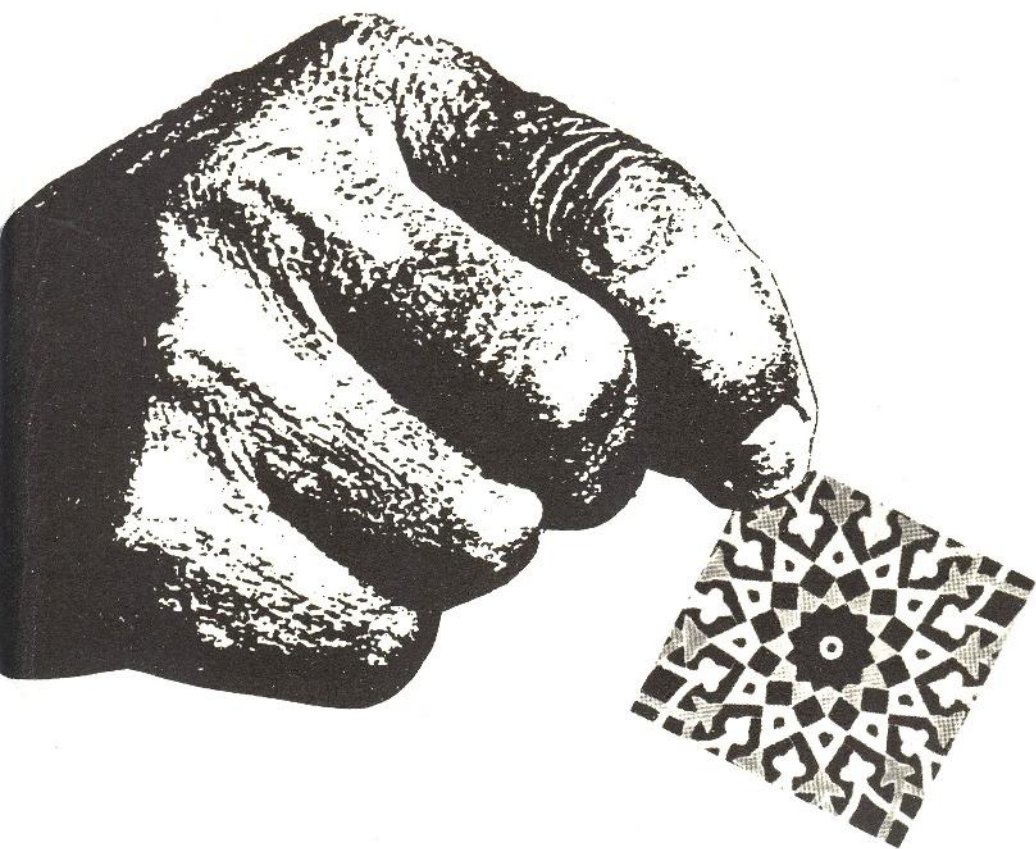
■ سرمقاله • تهاجم به فرهنگ، تهاجم به ریشه/۴ ■ همراه با امام • ویژگیهای امام خمینی (س)/۸ ■ فرهنگ و تاریخ • مدخلی بر فراماسوئری در کشورهای اسلامی/۱۸ • ریشه اندیشه اسلام منهای روحانیت (۴)/۲۸ • روشنفکران در پیشگاه تاریخ (۴)/۴۵ ■ چهره نگاری قدرتهای شیطانی • انقلاب اسلامی و اعترافات شیطان بزرگ/۶۰ ■ مناسبتها • کمیسیون امنیت ملی/۷۰ • خروشی بی پایان/۸۴ ■ خاطرات • شهید محلاتی، خاطرات و مبارزات (۴)/۹۴ • شمه ای از عملکرد گروهکها در کردستان علیه مردم ستمدیده کرد (۲)/۱۰۰ ■ شهدا • یادواره پاسدار شهید علی طحان نژاد (علی صالحی)/۱۰۸ ■ نکته ها و دانستنیها • شریعتی در دو چهره • جبهه ملی و دیگر لامذهب ها • مصدق و تز استعماری جدایی دین از سیاست • اتحاد نامقدس • نقش آمریکا در اشغال فلسطین/۱۱۴ ■ وارده • مقدمه ای بر مطالعات تاریخی در انقلاب اسلامی ایران (۲)/۱۱۶ ■ با خوانندگان • تحریف تاریخ یا اشتباه چشمگیر • ۱۵ خرداد، تیری به قلب دشمن/۱۲۰ • مجله ای احیاگر و افشاگر • مجله ای آشنا/۱۲۱ • شنونده باید عاقل باشد/۱۲۲ • ساواک و «انجمن حجتیه»/۱۲۳ • دو شگرد دارودسته شریعتی/۱۲۵ • رهروان راه امام و رسالت نگارش تاریخ انقلاب اسلامی • جواب به نامه های رسیده/۱۲۶ ■ اسناد تاریخی • نامه منتشر نشده شهید مجاهد نواب صفوی به دکتر مصدق/۱۲۸ ■ از نگاه مطبوعات • وقتی فرنگ نشین ها برای ما دل می سوزانند/۱۳۲

هـاخر د ا د

فرهنگی/سیاسی/تاریخی
شماره ۱۷/سال چهارم
زمستان ۱۳۷۳
صاحب امتیاز و مدیر مسئول
سید حمید روحانی

۶۶ نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است ۶۶

نشانی/تهران، خیابان احمد قصیر، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، صندوق پستی ۱۵۶۹/۱۹۳۹۵، تلفن/۱۱۱۷۳۶۰۸



ریشه اندیشه «اسلام

منهای روحانیت» (۲)

• از کتاب «نهضت امام خمینی» جلد سوم

• در راه همکاری با ساواک

شریعتی در پی آزادی از زندان، طبق اسناد موجود، هیچگونه دیدار رسمی که در پرونده او ثبت شده باشد با مقامات ساواک تا سال ۱۳۴۷ نداشته است. لیکن ساواک او را زیر نظر داشته و کارکرد او را ارزیابی می کرده است. بارها در گزارش ساواک درباره شریعتی آمده است که: «از نامبرده فعالیت مضره ای دیده نشده است» لیکن در سال ۱۳۴۷ گزارشی پیرامون ارتباط نامبرده با برخی از عناصر کمونیست به ساواک می رسد. ساواک مشهد برای به دست آوردن درستی یا نادرستی گزارش یادشده با شریعتی به گفتگو و «مصاحبه» می نشیند. در این گفتگو، «ضعف روحی»، «سازشکاری» و زمینه فکری شریعتی برای همکاری با رژیم شاه، برای ساواک مشهد روشن می شود. از این رو، ساواک مشهد از او می خواهد که دیدگاه خود را درباره رژیم شاه و سیاست حاکم بر کشور و نیز اندیشه های سیاسی خود به قلم آورد و به

شکل نوشته، تسلیم کند. نیز به ساواک تهران گزارش می دهد که: «این فرد اگر خوب هدایت و رهبری شود، عضو مفیدی برای مملکت خواهد بود»!

متن گزارش این گونه است:

«... علی اکبر مغمومی دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه در بازجویی خود ضمن اعتراف به فعالیت کمونیستی دانشجویان بازداشتی اظهار داشته بود که دانشجویان موصوف به وسیله مصدق رشتی دانشجوی دانشکده ادبیات با دکتر علی شریعتی ارتباط دارند. در بازجویی از مصدق رشتی مشارالیه این موضوع را تکذیب و سایر متهمین نیز منکر فعالیت های مضره دکتر شریعتی بودند معهذنا نامبرده به ساواک احضار و در مصاحبه ای که با وی گردید با صراحت گفتار مشروحاً فعالیت های گذشته خود و سیاست های وقت را تشریح و عوامل و علل این طرز تفکر را توضیح داد که کاملاً قابل

ملاحظه و در خور بررسی و بهره برداری است لهذا اظهارات وی کتباً اخذ و به پیوست تقدیم و استنباط می گردد این فرد اگر خوب هدایت و رهبری شود عضو مفیدی برای مملکت خواهد بود».

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان، سرتیپ بهرامی بدین گونه زمینه داد و ستدهای سیاسی و نامه پراکنی های شریعتی با مقامات ساواک آغاز می گردد و شریعتی نخستین نامه خود به ساواک را در ۴۰ صفحه تسلیم می کند.

• نامه های شریعتی به ساواک

شریعتی در نخستین نامه خود به ساواک، دید، اندیشه و موضع خود را در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی و درباره رژیم شاه تا پایه ای واگو می کند و از زبان جوانان تحصیل کرده «که تا دیروز با رژیم شاه مخالف بوده اند و امروز به سبب «انقلاب سفید شاه» خود را شرمند و وامانده

می بینند!! از کودتای انگلیسی رضاخان، ستایش می نماید و آن کودتا را «نهضتی بر پایه یک رهبری نیرومند فردی برای کسب هرچه بیشتر و هرچه فوری تر مظاهر گوناگون تمدن امروز بر اساس شالوده های کهن قومی و شیرازه سنن ملی و باستانی ویژه ملت ایران» می خواند! و دوران سیاه رضاخان را دوران پاگرفتن «استقلال سیاسی و اقتصادی و روحی» ایران می شمارد! و پایداری تاریخی علمای اسلام در برابر فرهنگ غرب را «مقاومت علیه تجددطلبی» و انمود می کند و از اینکه پدر او (محمدتقی شریعتی) در برابر فشار رضاخان برای گسترش فرهنگ استعماری و از میان بردن روحانیان و «آثار روحانی» سر تسلیم فرود آورده و جامه مقدس روحانی را از تن بدر کرده و در استخدام رژیم ضد اسلامی رضاخان درآمده است، به خود می بالد! و بالیدگی خود را این گونه بروز می دهد:

«... از این موقعیت برای پیشبرد افکار نوینی خویش استفاده کرده، لباس را عوض کرد و بر خلاف مقاومتی که در آن هنگام علیه تجددطلبی و حتی تقرب و همکاری با مؤسسات نویناد اداری و علمی از قبیل دادگستری و ثبت و فرهنگ و غیره می شد و تعویض لباس را با تعویض دین و ورود به ادارات دولتی را با خروج از اسلام مترادف می دیدند، رسماً وارد فرهنگ شد...!»

به دنبال آن، به خودنمایی و خودآرایی بیزار کننده و نفرت انگیزی دست می زند و مبارزه خود و پدرش بر ضد عالمان اسلامی و حزب توده را به عنوان نقطه های مشترک سیاسی و استراتژیک به رخ شاه و ساواک می کشد و از این راه، می کوشد که روی هماهنگی ژرف خود با آنان تأکید کند، از این رو، ادعا می کند که به دنبال شهرریور ۱۳۲۰ این پدر او بوده است که «یک تنه در

برابر موج نیرومند و گستاخ کمونیسم...» ایستاده است! زیرا «آخوندها که سر در لاک خود فرو برده بودند و اصلاً خطر را احساس نمی کردند!» و «هم چون توده ای ها خود را غرق موفقیت و پیروزی و نعمت می یافتند که مدارس قدیمه باز شده مجالس روضه باز و منبر و سینه و زنجیر و شله و عمامه و ریش و چادر و مرید و وجوهات دایر شده بود!»

آنگاه به گونه ای درباره شخصیت خود قلم فرسایی می کند که بوی زننده «کیش شخصیت» و خودبینی، بینی ها را می آزارد و نشانه های پستی، خواری، زبونی و «عقده حقارت»! به خوبی از آن نمایان است و روان انسانی از این گونه «منم منم ها»، چاپلوسی ها، خوشامدگوییها و خودباختگی ها به راستی رنج می برد و درد می کشد و از بازگو کردن آن شرم دارد.^۱

صفحه پایانی این نامه (ص ۴۰) در پرونده شریعتی موجود نیست. به نظر می رسد که نامبرده در پایان نامه خود، پایه وفاداری، سرسپردگی و وابستگی خویش، به رژیم شاه را، بیش از پیش بازگو کرده بوده است و شاید مقامات بلندپایه ساواک در پی نویس نامه او، نکته هایی را آورده بودند که می توانسته چهره او را به درستی بنمایاند و پیوند او با رژیم شاه را برملا سازد، و دید ساواکی ها را پیرامون این نامه او به درستی روشن کند. از این رو، عناصر وابسته به باند «روشنفکری» که در پی پیروزی انقلاب اسلامی، بر مرکز اسناد ساواک چیره شدند، آن صفحه را، برای پوشیده داشتن چهره اصلی شریعتی، از میان برده اند. نشانه های دیگری نیز در دست است که آنان به پرونده او دستبرد زده اند و چون جرأت از میان بردن همه پرونده را نداشته اند، ناگزیر به زدودن آن بخش هایی که رسوایی بیش از حدی به همراه داشته است، دست زده اند، چنانکه

در دستنویس نامبرده در چند مورد روی کلمه ای که می توانست نمایانگر دید مثبت شریعتی نسبت به شاه باشد خط خوردگی ناشیانه ای دیده می شود که بی گمان نمی تواند از سوی نویسنده نامه باشد، زیرا خط زدگی به گونه ای است که این نکته را به خوبی می نمایاند که هدف زدودن ننگی و پنهان داشتن حقیقتی بوده است (برای نمونه به سند پیوست نگاه کنید) و این، با خط خوردگی ای که بر پایه اشتباه نویسنده روی می دهد، تفاوت دارد. این گونه خط خوردگی ها و دستبردها در این نامه شریعتی می توان گفت کار عناصری است که برآند بتی را که از او ساخته اند پاسدارند و ننگ را با رنگ بزدایند.

پیرامون این نامه ۴۰ صفحه ای شریعتی، یادآوری چند نکته بایسته است، هر چند در سراسر این نامه، «هزار نکته باریکتر زمو» نهفته است:

۱. شریعتی این نامه را در زندان و در جو بیم و هراس و زیر شکنجه ساواک ننوشته بلکه در درون خانه خویش و در محیطی آرام به نگارش آن نشسته است و نگارش آن در شرایطی بوده که ارتباط با رئیس ساواک مشهد (تیمسار بهرامی) تا آن پایه دوستانه بوده است که شریعتی در نامه خود او را «دوست گرامی» می خوانده و بهرامی نیز در نامه ها و گزارشهای پنهانی خود به ساواک مرکز، پیوسته از او دفاع و پشتیبانی می کرده است.

۲. ساواک هرگز از شریعتی نخواست که نامه ای این گونه درازا بنگارد، از این رو نامبرده در این نامه، بارها «از طولانی بودن نامه» خود پوزش خواسته و «مخاطبان» خود در ساواک را در خواندن این نامه به «حوصله» و بردباری فرا خوانده است و در آغاز نامه آورده است که «پاسخ به این سؤالات کلی و دامنه دار، نمی تواند مجمل و مختصر باشد!» و آنگاه پاسخ ها را که

بیزارکننده و آزاردهنده، چندین بار تکرار شده است. بی تردید این کاستی اخلاقی، همراه با آن خوشامدگویی ها و مدیحه سرایی ها از رضاخان و محمدرضاخان، از دید تیزبین کارشناسان ورزیده ساواک پوشیده نمانده است. از این رو، می بینیم که خیل جاسوسان و جاسوس پروران: بهرامی، ثابتی، عطارپور و ... در پی نویس گزارشها و نیز نامه های خود نسبت به شایستگی او برای انجام طرح ها و برنامه های ساواک، اظهار اطمینان کرده اند.

۶. در جای جای این نامه، ریشه های فکری آخرین نوشته او: «بازگشت به خویش» که برخی کوشیده اند در انتساب آن به نامبرده تردید پدید آورند، به روشنی دیده می شود. تکیه بر ملیت ایرانی و پافشاری روی باستان گرایی و زردشتیگری (در برهه ای که رژیم شاه، در راستای برپایی جشنهای ۲۵۰۰ ساله بود) در نامه او فراوان به چشم می خورد. نمونه ای از نوشته های او پیرامون این موضوع بالا را بازگو می کنیم:

«احیای سنن ملی و بیدار ساختن خاطرات شکوه آمیز گذشته ایران و به تعبیر دیگر تقویت حس ملیت و غرور قومی و تاریخی و اتکاء به خویش (موجب می شود) تا برخلاف بسیاری از کشورهای عقب مانده که در خط آشنایی با اروپا افتاده اند، شیفتگی و خیرگی مظاهر درخشان تمدن خارجی با خودباختگی و غرب زدگی و تقلید کورکورانه و پایمال شدن همه فضایل ملی و تاریخی و قومی توأم نگردد.»

۷. شریعتی برای پنهان داشتن کاستی های درونی و «ضعف نفس» خود، روی برخی از خوی و خصلت ذاتی خود انگشت گذاشته و ناشیانه بر انکار آن کوشیده است، به گمان آنکه با این انکار می تواند «دم خروسی» را که از زیر قلم او



■ شریعتی از سوی «مثلث» سرتیپ بهرامی، دکتر باهری و دکتر نراقی در میان گرفته می شود و مورد پشتیبانی قرار می گیرد!

سربرآورده است، پنهان دارد! از این رو، آورده است:

«دوست دارم رسماً اعتراف کنم که من از سه «ت» «تملق»، «ترس» و «تلون» همواره به دورم و به جای این سه «ت»، سه «ص» را «صداقت»، «صمیمیت» و «صراحت» در زندگی ام برگزیده ام و امیدوارم بر همین بمانم و بمیرم!!!»

او به سبب فروتنی و شرم و آزر و ویژه خود، خوی برجسته دیگر خویش را بازگو نکرده است! و آن بیزاری شدید از سه «خ»: «خودبینی»، «خودپرستی» و «خودنمایی» می باشد! از این رو، خوانندگان این نامه ۴۰ صفحه ای از آغاز تا پایان نامه، سه حرف «ت»، «خ» و «ص» را به یاد داشته باشند و درستی آن را درباره او به طور عینی به دست آورند.

چنانکه در پیش آورده شد رئیس ساواک خراسان در گزارش خود به تهران یادآور شده بود که «این فرد (شریعتی) اگر خوب هدایت و رهبری شود، عضو مفیدی برای مملکت خواهد بود»، در پی نگارش نامه ۴۰ صفحه ای از سوی نامبرده بار دیگر ساواک خراسان در تاریخ ۴۸/۲/۲۱ در پشتیبانی از شریعتی و واداشتن ساواک مرکز به همکاری با او آورده است:

«... به طوری که مکرراً به استحضار رسیده وجود دکتر شریعتی برای عامل بیگانه و عناصر افراطی مفید است برای ساواک و مملکت مفیدتر خواهد بود مشروط به اینکه خوب اداره شود این شخص دانشمند است روحانیون افراطی او را قبول ندارند و چپی ها روی این شخص حساب می کنند ساواک معتقد است محدودیت برای دکتر شریعتی موجب می شود که نسبت به دستگاه و مملکت بی اعتقاد گردد و چون طرفداران زیاد دارد نتیجه مطلوبی نخواهد داشت ولی اگر با برنامه و طراحی منظم اداره شود با افکار

نوی که دارد می تواند مؤثر واقع شود مقرر فرمایند درباره قبول یا عدم قبول دعوت دانشگاه تهران را ابلاغ فرمایند.

سرتیپ بهرامی
مقدم در ۴۸/۲/۲۳ در پاسخ ساواک خراسان سیاست خود را دایر بر واداشتن شریعتی به همکاری، سازش و کرنش بیشتر دنبال کرده و اعلام داشته است که:

«سابقه مضرة شخص منظور مورد تأیید است و هنوز به طور کامل مشخص نگردیده که عنصر سالمی از لحاظ سیاسی می باشد یا خیر؟ بنابراین به سرعت نمی توان در مورد او قضاوت نمود. دستور فرمایید به وی ابلاغ نمایند فعلاً از پذیرش دعوتهای معموله خودداری و آن ساواک در منطقه مشهد فعلاً از وی استفاده و چنانچه واقعاً ثابت شد که می تواند از وجود او برای اجرای مقاصد ساواک در جهت مصالح مملکت استفاده نمود طرح آن ساواک را مشروحاً ارسال نمایند تا برای سال تحصیلی آتی مورد بررسی و در صورت اقتضا مورد اقدام قرار گیرد.

مقدم
شریعتی در گفتگویی با ساواک در تاریخ ۴۸/۲/۲۰ بار دیگر زبونی بیشتری از خود نشان می دهد و آمادگی خود را برای خدمتگذاری به ساواک اعلام می دارد. و یادآوری می کند که «... در حال حاضر در دوجبهه آخوندها و چپی ها مشغول مبارزه هستم ... و آمادگی خدمتگذاری دارم استفاده یا عدم استفاده از من بسته به نظر مقامات عالیه است ...»

متن گزارش این گونه است:
«با آقای دکتر شریعتی ملاقات مراتب زیرا را عیناً اظهار نمودند که به عرض می رسد: موقعی که آقای دکتر پویان رئیس دانشگاه ملی و آقای مهندس خسرو هدایت قائم مقام مدیرعامل شرکت نفت و رئیس دانشگاه تبریز و سایر دانشگاه ها از من دعوت

نمودند حتی شخصاً به فرودگاه آمده و از من استقبال نمودند این فکر برایم پیش آمد که این عمل طبق طرحی است که از طرف ساواک، پیش بینی شده و چون ساواک می داند که من در حال حاضر در دوجبهه (آخوندها و چپی ها) مشغول مبارزه هستم و فکر نوینی ارائه می دهم ساواک خواسته است از این سخنرانی های علمی بهره برداری نماید. متأسفانه حالا می فهمم که اصلاً ساواک در جریان نبوده و به جای اینکه از آقایان پرسند که چرا مرا دعوت کرده اند به من می گویند دعوت ها را قبول نکن ضمناً به خاطر دارم در یک جلسه سخنرانی که در دانشگاه ملی نمودم آقای دکتر پویان به من گفتند از طرف ساواک دستور داده شده شما سخنرانی بکنید ولی اجازه ندهید دانشجویان سؤال کنند منهم به همین نحو عمل نمودم ساواک خراسان بهتر می داند که من از طرف آخوندها و چپی ها تا چه حد مورد اهانت قرار می گیرم آنها می گویند دولت دکتر شریعتی را از اروپا آورده که با آخوندها و چپی ها مبارزه کند به هر حال من مطیع دستگاه هستم و مؤمن به کشور و آمادگی خدمتگذاری دارم، استفاده یا عدم استفاده از من بسته به نظر مقامات عالیه است. من بعد هر وقت از من دعوت کردند ساواک را در جریان می گذارم. اکنون از طرف دانشگاه تبریز از من دعوت شده ولی تابع حال جواب نداده ام.

با عرض مراتب فوق به نظر این سازمان ساواک باید از فکر و روشن بینی این شخص در جهت منویات خود حداکثر استفاده را بنماید و به وی که فرد دانشمند و مطلعی است میدان فعالیت بیشتر بدهد و در خفا وی را راهنمایی کند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان - سرتیپ بهرامی
از پاسخ تیمسار مقدم به گزارش بالا به دست می آید که ساواک مرکز طرح و برنامه

گسترده‌ای را برای بهره‌گیری از علی شریعتی در دست اجرا داشته و برآن بوده است که روی او سرمایه‌گذاری فوق‌العاده‌ای به عمل آورد. از این رو، از ساواک خراسان نیز خواسته است: «طرح خود را برای استفاده از وی تهیه و ارسال دارند!» متن پاسخ تیمسار مقدم چنین است:

«با توجه به مفاد نامه شماره ۲۹۲۷ هـ-۱-۴۸/۲/۲۰ آن ساواک و اینکه هنوز مستنداً حسن نیت دکتر شریعتی مشخص نشده و به علاوه انجام سخنرانیهای وی با نظر قبلی ساواک نبوده و طرحی نیز تاکنون در این زمینه تهیه نگردیده دستور فرمایید اولاً به مشارالیه ابلاغ نمایند که تا انجام بررسی‌های لازم از قبول دعوت مراجع مختلف خودداری نماید و ثانیاً طرح آن ساواک را به طور مدلل و مشروح برای استفاده از وی تهیه و ارسال دارند تا بررسی‌های لازم معمول و اقدام مقتضی به عمل آید.

مقدم^۳

به دنبال این دستور تیمسار مقدم، ساواک خراسان گزارش داده است که:

«مراتب به دکتر شریعتی ابلاغ گردید ایشان، دعوت دانشگاه تبریز و دانشگاه آریامهر را به نحو مقتضی رد خواهد کرد ضمناً با مشارالیه مذاکره قرار شد هدف و برنامه‌های خود را در مجموعه‌ای تنظیم و تقدیم کند که ساواک پس از بررسی بتواند درباره مشارالیه تصمیمات لازم را اتخاذ کند.

سرتیب بهرامی - ۴۸/۲/۲۹-۴

ساواک خراسان، بدین گونه طرح مورد درخواستی مرکز برای بهره‌گیری از شریعتی را به خود او واگذار می‌کند تا به قاعده «الانسان علی نفسه بصیره» شریعتی راه و چگونگی بهره‌برداری ساواک از او را نشان دهد و طرح خود را در این زمینه مشخص

سازد! از این رو در گزارشی که در تاریخ ۴۸/۴/۱۶ برای تهران می‌فرستد، نوید می‌دهد که شریعتی طرح خود را به زودی «تسلیم خواهد کرد!» متن گزارش چنین است:

«با دکتر شریعتی ملاقات نامبرده بعد از ابلاغ اینکه تا دستور ثانوی در هیچیک از مجامع نباید سخنرانی کند تاکنون به تهران نرفته است مشارالیه اظهار می‌دارد دکتر نراقی رئیس مؤسسه علوم اجتماعی دانشگاه تهران به وی خصوصی نامه داده است که هر موقع به تهران آمدی ترتیب ملاقات تو را با تیمسار مقدم خواهم داد.

دکتر شریعتی در موقع برگزاری کنکور دانشگاه به تهران دعوت شده و بنا به اظهار خودش حداقل ده مرداد در تهران خواهد بود و با تیمسار مقدم به وسیله دکتر نراقی ملاقات خواهد کرد.

دکتر شریعتی قبلاً قول داده بود که اصول و نظریات و هدفهای خود در مجموعه‌ای تنظیم و به ساواک تسلیم نماید که در حال حاضر چند صفحه تهیه نموده و احتمالاً تا هنگام مسافرت وی به تهران به پایان رسانیده و در مشهد یا در تهران تسلیم خواهد نمود.

وی اظهار می‌دارد که اکنون احساس می‌شود دستگاه برخلاف گذشته سعی دارد که جامعه و به خصوص تیپ روشنفکر و دانشگاهی را از حالت خفقان و جمود فکری خارج و با تشخیص نقاط ضعف و خلأ فکری به طریق اصولی آنان را رهبری کند. کما اینکه به امر شاهنشاه آریامهر آقای دکتر باهری اکنون در وزارت دربار تقریباً مؤسسه‌ای به وجود آورده که افراد صاحب قلم و صاحب نظر از تمام نقاط کشور خواسته است... تحقیق و مدارکی جمع‌آوری کند...

اکنون چنانچه ساواک چنین کادری آنهم به وسیله افراد مورد احترام روشنفکران و به

خصوص دانشگاهی به وجود آورد و تحت برنامه خاصی و با توجه به انقلابی که در کشور به وجود آمده و احساس نیاز طبقه جوان به ایدئولوژی نو که منطبق با روح ایرانیت و بازگشت ایرانی به افتخارات گذشته... به مرحله اجرا درآید بسیار مفید است... در تلو گفتار و مجموعه سخنان وی چنین استنباط می‌شود که او در صورتی که به عامل ساواک بودن معرفی نشود و ضمناً محدودیتی نباشد حاضر به اجرای نظرات فوق خواهد بود...

بهرامی

شریعتی در این دیدار به طور زیرکانه‌ای ارتباط خود با دکتر باهری در وزارت دربار را به رخ ساواک کشیده و همراه ستایش از شاه و «انقلاب سفید»! هماهنگی درونی خویش را با آن رژیم آشکار ساخته و در پایان، شرایط خود را برای همکاری با ساواک اعلام کرده است.

بی‌تردید ارتباط شریعتی تنها با «بهری» و «نراقی» محدود نبوده است و مهره‌های دیگری از رژیم شاه نیز در پنهان با او سروکار داشته‌اند، لیکن نکته در خور توجه اینکه شریعتی از سوی «مثلت» سرتیب بهرامی، دکتر باهری و دکتر نراقی در میان گرفته می‌شود و مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد! آیا این ارتباط و پشتیبانی نامبردگان از شریعتی در چهارچوب سیاست رژیم شاه بوده و یا فراتر از سیاست این رژیم، بند و بست‌ها، داد و ستدها و برنامه‌ها و نقشه‌هایی در کار بوده است، از رازهایی است که اکنون نتوان به آن دست یافت و به بررسی آن نشست.^۵

در پی نامه پراکنی‌ها و رایزنی‌های فشرده تهران و مشهد پیرامون شریعتی و دیدارها و گفتگوهای پیاپی سرتیب بهرامی با نامبرده، دوتن از مقامات کاردان و ورزیده ساواک به نام‌های ثابتی و عطاریپور، برای بررسی نامه ۴۰ صفحه‌ای شریعتی و گزارشهای ساواک

مشهد پیرامون نامبرده، مأموریت ویژه می‌یابند و پس از بررسی و ارزیابی، دیدگاه خود را پیرامون شریعتی به همراه نگاهی گذرا به پیشینه او چنین گزارش می‌کنند:

«... برابر سوابق موجود مشارالیه در گذشته از طرفداران دکتر محمد مصدق بوده و به نفع جبهه به اصطلاح ملی سابق فعالیت داشته و در اواخر دوران حکومت مصدق در محل کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد جلساتی از دانش آموزان و دانشجویان تشکیل داده است. یادشده بالا هنگام تحصیل در فرانسه نیز عضو اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم آن کشور بوده و از فعال‌ترین افراد وابسته به جبهه مذکور معرفی شده است.

شخص مذکور در سال ۳۶ به اتهام پخش اوراق مضره در مشهد دستگیر و به تهران اعزام گردیده و پس از ۲۸ روز آزاد و درباره اش قرار منع پیگرد صادر شده است.

اخیراً از طرف بعضی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور و همچنین حسینیّه ارشاد به منظور سخنرانی از وی دعوت به عمل آورده اند.

اقدامات انجام شده: با توجه به اینکه نامبرده بالا یکی از عناصر جبهه به اصطلاح ملی سابق بوده و سخنرانی وی جهت دانشجویان به مصلحت نبوده از طریق ساواک خراسان به نحو مقتضی به مشارالیه تذکر داده شد که از قبول دعوت‌های مورد بحث خودداری نماید.

شخص موصوف در مصاحبه‌ای که با وی به وسیله ساواک مزبور به عمل آمده چگونگی خاطرات گذشته خود را در ۴۰ صفحه تسلیم و طی آن ضمن اعتراف به فعالیت‌های گذشته خود درباره اوضاع کنونی ایران بحث و نتیجه گیری نموده که من ترجیح می‌دهم به جای آنکه بگویم من تغییر عقیده داده‌ام و عوض شده‌ام، باید بگویم

که اوضاع عوض شده است و هیئت حاکمه تغییر روش داده و به جای آنکه بگویم من از نظر روحی و احساس فکری به سبک کار و رفتار و سیستم سیاسی مملکت نزدیک شده‌ام مملکت از نظر سبک کار و سیستم سیاسی به روحیه من نزدیک شده است. بنابراین اگر این اصل را قبول کنیم که سیاست کنونی مملکت باید موافقان امروز خویش را در میان مخالفان دیروز بجوید این روشی است که حکومت وقت در پیش گرفته و نسل جوان را که نسلی بدبین و ناراضی و ناامید بوده و من نیز یکی از چهره‌های صادق آن بودم به سرنوشت مملکت و سرنوشت خود امیدوار کرده است...

و در پایان ضمن اشاره به اینکه دستگاه برخلاف گذشته می‌خواهد تیپ روشنفکر و دانشگاهی را از حالت خفقان و جمود فکری خارج و با تشخیص نقاط ضعف و خلأ فکری به طریق اصولی آنان را رهبری کند از توجهات شاهنشاه آریامهر در این زمینه سپاسگزاری نموده است.

ضمناً ساواک مربوطه در مورد شخص مزبور اظهار نظر کرده که محدودیت برای نامبرده بالا موجب می‌شود وی نسبت به دستگاه و مملکت بی‌اعتقاد گردد و چون طرفداران زیاد دارد می‌تواند مؤثر واقع شود و از مجموعه سخنان وی چنین استنباط می‌شود که او در صورتی که به عامل ساواک بودن معروف نشود و محدودیت جهت وی در میان نباشد حاضر به اجرای نظرات فوق خواهد بود.

نظریه:

با عرض مراتب فوق و با توجه به اینکه در مصاحبه‌هایی که با نامبرده بالا به عمل آمده حسن نیت نشان داده و ضمن اعتراف به فعالیت‌های گذشته خود و تجزیه و تحلیل وضع کنونی کشور، سیاست فعلی دولت را مورد تأیید قرار داده لذا چنین به نظر

می‌رسد چنانچه وی به نحوی مقتضی راهنمایی گردد می‌توان از وجود این شخص که دارای معلومات و طرفداران قابل توجهی می‌باشد بهره برداری نمود. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند هنگامی که مشارالیه به تهران آمد به این اداره کل احضار و با او در این زمینه مذاکره شود. موکول به اوامر عالیست.

در پی پیشنهاد فراخواندن شریعتی به ساواک مرکز و موافقت تیمسار مقدم با آن، تلگرام زیر به ساواک خراسان مخابره می‌گردد:

«دستور فرمایید به علی شریعتی مزینانی به نحوی مقتضی ابلاغ نمایند که هنگام عزیمت به تهران از طریق احسان نراقی با شماره تلفن ۷۶۲۸۱۷ با این اداره کل تماس و تاریخ حرکت نامبرده را نیز تلگرامی اعلام دارند.

مقدم^۶

بدینگونه زمینه دیدار او با برخی از مقامات بلندپایه ساواک در تهران فراهم می‌شود. او پس از سفر به تهران با مدتی تأخیر با آنان تماس برقرار می‌کند و آنچه را که میان او و برخی از مقامات ساواک در تهران گذشته، برای سرتیپ بهرامی بازگو می‌سازد. ساواک خراسان چکیده گفته‌های او را این گونه به تهران گزارش کرده است:

«با نامبرده بالا ملاقات در مورد عدم تماس با آن اداره کل مذاکره مشارالیه اظهار می‌دارد در بدو ورود به تهران صلاح در این دیدم که وسیله آقای یدالله قرائی که از زمان تحصیلی با هم آشنا بودیم با ساواک تماس بگیرم و قرار شد آقای قرائی از تیمسار مقدم برای شرفیابی وقت بگیرد چند روزی از طرف ایشان خبری نشد بالاچار به دکتر نراقی مراجعه کردم دکتر نراقی گفتند تیمسار مقدم نسبت به شما کمال حسن نیت را دارند و من از جانب ایشان می‌گویم که شما مجاز هستید در مجالس و سخنرانیها

برای خواننده پدید می‌آورد، مانند اینکه:
الف: چرا شریعتی پس از رسیدن به
تهران، با کندی با ساواک مرکز تماس
می‌گیرد؟

ب: چرا رغبت نداشته که از راه دکتر
نراقی با مقامات ساواک ارتباط برقرار کند و
کوشیده است که «وسیله آقای یدالله
قرائی ... با ساواک تماس بگیرد»؟

پ: چرا سرانجام بنابه گفته خود از روی
ناگزیری، به دکتر نراقی روآورده است؟ با
اینکه از مشهود به او یادآوری شده بود که
می‌تواند از راه نراقی به دیدار با ساواک
بشتابد؟

ت: چرا نراقی زمینه دیدار او با تیمسار
مقدم را فراهم نکرده و یا نتوانسته فراهم
کند؟

ث: چرا تیمسار مقدم از دیدار با او
سرباز زده است؟

ج: چرا آنچه میان او و پرویز ثابتی در
دیدار چهارساعتی که داشتند گذشته در
پرونده او آورده نشده است؟

بی‌تردید نتوان گفت که ثابتی پیرامون این
دیدار گزارشی به مقامات بالاتر نداده
است؟! چه نکته‌های «فوق سری» در این
گفتگوها نهفته بود که مقامات ساواک حتی
از بایگانی کردن گزارش آن نگران
بوده‌اند؟!

ح: با اینکه نامه ۴۰ صفحه‌ای شریعتی
برای روشن ساختن دیدگاه‌های او تا پایه‌ای
گویا بوده و وفاداری او به رژیم شاه و
«انقلاب سفید» را نمایان می‌ساخته است،
انگیزه ساواک برای واداشتن او به نگارش
نامه دیگر چه بوده است؟!

خ: سرتیپ بهرامی در زیر گزارش بالا
پی‌نویس کرده است:

«پس از صدور بیاورید نوشته‌های او را
بخوانم من معتقدم دستگاه ساواک از این فرد
می‌تواند به خوبی استفاده کند زیرا دانشمند
است و معتقد»!!^۸

■ از آنچه که میان شریعتی و پرویز ثابتی در دیدار
«چهارساعته» گذشته است نشانی در دست نیست لیکن
در پی آن دیدار و رسیدن نامه ده صفحه‌ای شریعتی به
تهران، می‌بینیم که دوتن از بلندپایگان ساواک به نام‌های
ثابتی و عطارپور نیز به جرگه «مثلث» بهرامی، باهری،
نراقی می‌پیوندند و در راه به صحنه آوردن شریعتی و
واداشتن ساواک به پشتیبانی از او تلاش می‌کنند.

دکتر شریعتی ضمن تجلیل و تمجید زیاد
از آقایانی که در تهران با وی ملاقات
کرده‌اند اظهار نمود که برای من و امثالهم^۷
هیچوقت این تصور نبود که انسان در
سازمان امنیت در حضور اعضای آن اینقدر
امنیت داشته باشد و بتواند واقعاً آنچه به آن
معتقد است بیان کند و باز هم مورد محبت
واقع شود. برخورد آقایان که همراه ادب،
شخصیت و تسلط به مسائل کلی بود برای
من مغتنم است امیدوارم بتوانم برای وطنم
آنهم با راهنمایی و همکاری چنین دستگاهی
که واقعاً بی‌نظر و خدمتگذار است خدمت
کنم. فتوکپی نوشته‌ی وی به ضمیمه تقدیم
می‌گردد. مقرر فرمایند نظریه درباره
شرکت یا عدم شرکت وی در مجالس
سخنرانی اعلام فرمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان -
بهرامی
در این گزارش نکته‌های تاریک و
مرموزی به چشم می‌خورد و پرسشهایی را

شرکت کنید برای تأیید نظر تیمسار، هم
اکنون چنانچه مایل باشید می‌توانید در یک
سخنرانی شرکت کنید.

من بنا به مصلحتی که ممکن است در
پیغام تیمسار تحریف شده باشد جواب دادم
که من شخصاً در این مورد تصمیم می‌گیرم
و به اطلاع شما می‌رسانم و منظورم از این
جواب این بود بعد از تماس با مقامات
ساواک و جلب نظر آنها و تعیین وضعیت
خودم در چنین مجالسی شرکت کنم و
بالاخره به اداره مراجعه و با آقای حسن زاده
(آقای عطارپور) اول ملاقات کردم پس از
چند دقیقه آقای ثابتی تشریف آوردند حدود
چهار ساعت بحث و تبادل نظر داشتیم و در
خاتمه به من دستور داده شد که نظریات و
برنامه و هدفهای فعلی و آینده خود را
بنویسم و تقدیم کنم و چون در مشهد کار
داشتم نتوانستم اجرای دستور کنم و اکنون
آنچه به نظر رسیده و جزء اعتقاد و ایمان من
است نوشته‌ام و تقدیم می‌کنم.

دانشمند بودن شریعتی تفسیری جداگانه دارد، لیکن دید رئیس ساواک خراسان از «معتقد» بودن او چه می باشد؟ شریعتی به چه موضوعاتی باورمند بوده که از دید ساواک در خور اهمیت و بهره برداری بوده است؟!

پیرامون دومین نامه شریعتی نیز یادآوری نکته هایی بایسته است:

۱. هر چند این نامه به صورت پرسش و پاسخ آمده است، لیکن هر دو به خط شریعتی می باشد. شاید ساواک خراسان از او خواسته که پیرامون آن چند پرسشی که برای ساواک مرکز مطرح است، پاسخی تنظیم کند و او در نامه خود پرسش ها را نیز گنجانده است.

۲. در این نامه شریعتی برخی از اصولی را که در نامه ۴۰ صفحه ای خود به آن تصریح کرده بود پس گرفته است مانند آنچه که در صفحه ۱۷ نامه پیشین خود آورده و در آن بیشتر اعضای جبهه ملی و شخص دکتر مصدق را «عناصری وطن پرست و هواخواه اصلاحات اساسی مملکت» خوانده و با این دستاویز هواداری خود از آن جبهه را درست جلوه داده بود، در صفحه پنجم این نامه چنین نوشته است:

«در آن ایام یک متفکر متجدد مذهبی که به ملاها و پیروانشان می خواست بگوید که اسلام تنها دین نماز و روزه و نماز و نذر و تکیه و روضه و سینه نیست دین دنیا نیز هست و با علم و منطق و پیشرفت اجتماعی منطبق است و با راه حلهای مترقیانه اجتماعی و حقوق سازگار است و دینی نیست که جامعه را از همراهی با زمان امروز بازدارد، خودبخود این مسائل با شعارهای کلی تنها موج اجتماعی آن روز که می کوشید تا در برابر مکتب سیاسی بیگانه بر اساس ملیت و استقلال و فرهنگ و آزادی و مذهب و قومیت ایرانی مکتبی را ارائه دهد مشابهت و قرابتی می یافت که

تفکیک آن از عهده گزارشگران سهل انگار و کلی نگر آن روزهای شلوغ خارج است.»

بدین گونه شریعتی پیشینه سیاسی خود در جبهه ملی را در حد «مشابهت و قرابت فکری» (نه عضویت گروهی) پایین آورده و به طور تلویحی جبهه ملی را از آغاز مردود اعلام کرده است و «طرز تفکر قدیم و جدید خود را منطبق با زمان و سازگار با شرایط اجتماعی» وانمود کرده است.

۳. در این نامه پرخاش شریعتی به روحانیان صریحتر است و خط مشی آینده خود را تنها «درگیری با روحانیت» اعلام کرده است.

۴. برخورد شریعتی با حجاب، تقلید، مراسم عزاداری، وجوهات شرعی، فقها، فقاهت شیعه و ... در این نامه (که معمولاً مورد حمله فراماسونها نیز قرار می گیرد) روشن کننده خط مشی و طرز اندیشه او می باشد شریعتی در این نامه پیش بینی کرده که درگیری با روحانیان گریزناپذیر است: «به خوبی می دانید که یک مذهبی متجدد

و روشنفکر و اصلاح طلب که هدف اصلیش پاک کردن افکار مذهبی از خرافات و انحرافات است هدف اصلی دشمنی و حمله جناح مذهبی و بخصوص ملایانی می شود که خود نگاهبان این طرز تفکرند.

امیدوارم که بالاخره به مسئولان روشنفکر و با حسن نیت که نیاز زمان و خلاء فکری و روحی جوانان و موقعیت و مصالح جامعه ما را درست و عمیق تشخیص می دهند (و خوشبختانه شماره آنان برخلاف گذشته بسیار است) ثابت خواهم کرد و ثابت خواهد شد که مبارزه با آخوندزدگی و غریزدگی ... کار لازمی است که بخاطر مصالح این جامعه باید در زمینه وسیعی به عنوان یک انقلاب فرهنگی ادامه یابد».

۵. شریعتی در این نامه رسماً از گذشته های خود عذرخواهی می کند.^۹ در پی نگارش این نامه از سوی شریعتی، بار دیگر سرتیپ بهرامی، در پی نویس گزارش یکی از کارمندان بلندپایه ساواک

■ از ویژگی های شریعتی این بود آنگاه که در میان جمعی قرار می گرفت می کوشید به گونه ای سخن گوید که هر کسی بنابر فراخور دید، اندیشه و سلیقه خود از آن برداشت کند و همگی خرسند بر گردند!

مشهد چنین اظهار نظر کرده است:

«من قبلاً هم گفتم ساواک باید از این عنصر استفاده کند، بر علیه کمونیسم، بر علیه چپ‌ها، بر علیه آخوندبازی. زیرا در این مسائل کاملاً وارد است. منتظر نظر مرکز باشید».

چنانکه پیش‌تر آورده شد از آنچه که میان شریعتی و پرویز ثابتی در دیدار «چهارساعته» گذشته است نشانی در دست نیست لیکن در پی آن دیدار و رسیدن نامه ده صفحه‌ای شریعتی به تهران، می‌بینیم که دوتن از بلندپایگان ساواک به نام‌های ثابتی و عطارپور نیز به جرگه «مثلث» بهرامی، باهری، نراقی می‌پیوندند و در راه به صحنه آوردن شریعتی و واداشتن ساواک به پشتیبانی از او تلاش می‌کنند و در گزارشی به تیمسار مقدم با اطمینان خاطر ویژه‌ای رخصت سخنرانی به نامبرده را درخواست می‌کنند، لیکن این رخصت را به شرایطی منوط می‌سازند! مانند:

۱. «به نحو مقتضی راهنمایی گردد»
۲. «به طور غیر محسوس مطالبی نیز در متن سخنرانی‌های یادشده منظور گردد»
۳. «سخنرانی وی با کنترل ضمنی» انجام پذیرد.

۴. «شرح لازم در این زمینه به منظور راهنمایی او به ساواک» مشهد داده شود.

در این گزارش چنین آمده است:

«... در تاریخ ۴۸/۴/۲۲ طی گزارشی چگونگی فعالیتهای مشارالیه به نفع جبهه به اصطلاح ملی سابق و اظهارات و نوشته‌های تسلیمی وی به ساواک در زمینه تغییر روش خود و تأیید سیاست فعلی دولت و همچنین نظریه ساواک استان خراسان در مورد نامبرده مبنی بر اینکه محدودیت برای وی موجب بدبینی و بی‌اعتقادی او نسبت به دستگاه می‌شود و به علت داشتن طرفداران زیاد نتیجه مطلوبی حاصل نخواهد شد و اگر با برنامه و طرحی

منظم اداره شود با افکاری نو که دارد می‌تواند مفید واقع شود به عرض رسید و تیمسار مدیریت کل اداره سوم با احضار و مصاحبه با یادشده بالا در این اداره کل به منظور پی بردن به چگونگی هدفهای این شخص موافقت فرمودند.

اقدامات انجام شده: در اجرای اوامر نامبرده بالا به این اداره کل احضار و مصاحبه‌ای که با وی به عمل آمد مشارالیه ضمن تشریح چگونگی فعالیتهای گذشته خود و اشاره به اقدامات اصلاحی دستگاه در حال حاضر سیاست فعلی دولت را مورد تأیید قرار داده و متذکر شده که تلاشهای او نیز در جهت خدمت به جامعه و از بین بردن خرافات کهنه و قدیمی و افکار انحرافی مذهب و تجلی بخشیدن به اسلام با روش اصولی و صحیح می‌باشد و به وی توصیه شد که نظریات برنامه و هدفهای آینده خود را در این زمینه تهیه و به ساواک ارائه دهد.

اینک مشارالیه چگونگی هدف و منظور خود را در ۱۰ صفحه پیوست به ساواک استان خراسان تسلیم که در آن با ذکر از فعالیتهای خود به سوی جبهه مذکور به منظور مبارزه با عوامل حزب منحل توده و مطرح نمودن اینکه چرا نسبت به گذشته تغییر روش داده اضافه نموده است:

«من نیستم که نسبت به گذشته فرق کرده‌ام بلکه این دولت و شرایط اجتماعی و سیاسی کشور است که نسبت به سابق فرق کرده و به جای اینکه بگویم من و بسیاری از افراد چون من به شعارهای سیاسی امروز رژیم حاکم نزدیک شده‌ایم بهتر است گفته شود که این رژیم سیاسی حاکمه ایران است که به افکار و آرمانها و شعارهای نسل ما نزدیک شده است».

همچنین نامبرده علاوه بر بحث در زمینه وجود پاره‌ای خرافات کهنه و قدیمی در اسلام در نتیجه تبلیغ نادرست و تقلید جوانان ایرانی از روشهای ناپسند جوانان

کشورهای غربی هدف خود را تحت عنوان «مبارزه با آخوندزدگی و غرب زدگی» ذکر و در این مورد افزوده که ما باید بکوشیم تا نسل جوان را از غرب زدگی نجات دهیم و او را با ثروتهای نژادی و ملی و سرچشمه‌های زاینده و غنی فرهنگی خویش آشنا و به او شخصیت گمشده و پامال شده‌اش را بازدهیم و نسل قدیمی را نیز از موهومات و خرافات و کهنگی منحنی که به نام مذهب در جان و مغزش خانه کرده است رها کرده و اسلام را از کهنه پرستی و سنت‌های ارتجاعی و خرافه بزداایم و بدین طریق در طرز تفکر مذهبی مردم منطق زمان و تحرك روشنائی را وارد کنیم.

ضمناً ساواک مربوطه نظریه این اداره کل را در زمینه شرکت و سخنرانی وی در مجالس استعلام نموده است.

نظریه:

با توجه به چگونگی اظهارات نامبرده بالا در مصاحبه‌های معموله و متن نوشته‌های تسلیمی مشارالیه به ساواک که طی آنها سیاست دولت را مورد تأیید قرار داده و منظور از فعالیتهای گذشته را نیز به منظور پیاده شدن اقدامات فعلی دولت دانسته و با ارائه دلایل مختلف نسبت به تطهیر سیاسی خود پرداخته و در حال حاضر آمادگی خود را جهت مطرح نمودن افکار خود در زمینه مذهب و غیره با نظر موافق با دولت اعلام داشته لذا استنباط می‌شود چنانچه مشارالیه به نحو مقتضی راهنمایی گردد می‌توان از وجود او که دارای طرفداران زیادی نیز می‌باشد بهره‌برداری و به طور غیر محسوس مطالبی نیز در متن سخنرانی‌های یادشده منظور نمود. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند با شرکت و سخنرانی وی در جلساتی که دعوت می‌شود با کنترل ضمنی مطالب سخنرانی وی موافقت و شرح لازم در این زمینه به منظور راهنمایی او به ساواک مربوطه اعلام گردد. موکول به

اوامر عالیست.

کارمند بررسی: فقهی

رئیس بخش ۳۱۲: عطارپور

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی: ثابتی

۴۸/۷/۱۰

در پی نویسی گزارش بالا دستخط تیمسار مقدم دیده می شود که نوشته است: «طبق نظر اقدام شود. ۷/۱۲» سه روز پس از اعلام موافقت رئیس ساواک با آوردن شریعتی به صحنه و بهره برداری از او، تلگرام زیر برای ساواک خراسان فرستاده می شود:

«شرکت و سخنرانی نامبرده بالا در جلساتی که از وی دعوت به عمل می آورند با کنترل ضمنی مطالب مورد بحث مشارالیه توسط آن ساواک بلامانع است، علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن مراقبت از اعمال و رفتار مشارالیه و همچنین چگونگی مفاد سخنرانی وی به وسیله منابع و عوامل دیگر همچنان با شخص مذکور تماس حاصل و ترتیبی اتخاذ گردد که در متن سخنرانی های یادشده نیز مطالب مفیدی در زمینه اصلاحات جاری کشور منظور و با در نظر گرفتن وضع این شخص در حال حاضر و آمادگی وی جهت مطرح نمودن افکار خود در زمینه مذهب و غیره با نظر موافق با دولت، نامبرده به نحو مقتضی در موارد فوق راهنمایی و بهره برداریهای لازم از وجود شخص مذکور به عمل آورند و همچنین در صورت امکان نسبت به جلب همکاری او به منظور کسب خبر از هدف های مورد نظر اقدام و نتایج حاصله را به این اداره کل اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم - مقدم

در پی این دستور، تلگرامی نیز از سوی سپهبد نصیری به شهربانی کل کشور مخابره می گردد. متن این تلگرام چنین است:

«نامبرده بالا استاد دانشگاه مشهد

می باشد و سخنرانی مشارالیه در حسینیه ارشاد از نظر ساواک بلامانع است.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور -

سپهبد نصیری

دکتر شریعتی این گونه به صحنه می آید و همه نیرو و توان خود را به کار می گیرد تا خود را یک انقلابی نستوه و آشتی ناپذیر وانمود کند و به ملت ایران بیاوراند که ساواک به خون او تشنه است! و شبانه روز در راه کوبیدن او توطئه می چیند و علما و روحانیانی که بر ضد او در مناظر و مساجد سخنی می گویند، به دستور ساواک است و آن سازمان جهنمی آنان را به موضع گیری بر ضد او واداشته است و با این شگرد نیز می کوشد در میان نسل جوان پایگاهی برای خود به دست آورد و روحانیان را به زیر سؤال ببرد.

او در آن برهه که در میان دانشجویان، جوانان پاک سرشت و دیگر مردمی که با او سروکار داشتند پیوسته رواج می داد که ساواک گویندگان مذهبی و منبرها را به ساواک فرا خوانده و از آنان خواسته است که در سخنرانیهای خود بر ضد او داد سخن دهند و او را بکوبند. در پنهان و دور از چشم ملت با ساواک راز و نیاز و نامه پراکنی داشت و حتی برای رفتن به مکه از مقامات ساواک یاری و کمک خواست! و با یاری عطارپور شکنجه گر، به حج رفت!

متن نامه شریعتی به «دوست گرامی» خود، سرتیپ بهرامی، رئیس ساواک مشهد، که از او برای رفتن به مکه کمک خواسته است، همراه با پی نوشت نامبرده درباره تقاضای شریعتی برای «تماس با دوستان تهران» (مقامات ساواک مرکز)، به این شرح است:

«دوست گرامی

پس از عرض سلام قریب چندین هفته پیش برای عرض تشکر کلی (!؟) و دیروز و امروز برای عرض سلام و به خصوص

مشورتی که داشتم خدمت رسیدم، متأسفانه موفق نشدم. غرض از مشورت مسئله سفری بود که دعوت شده بودم که چون مسلم نبود و مشکلاتی در بین بود مرا تا دیروز در انتظار گذاشت تا پس از رفع احتمالی آن با سرکار در میان بگذارم که متأسفانه فشار کار شخصی و شغلی که در این یک شبانه روز باید تمام می کردم فرصت نداد که بیش از این بتوانم برای ملاقات با سرکار مراجعه کنم گرچه بسیار لازم می دانستم. چون امروز باید در تهران باشم که احتمالاً ملاقاتی خواهم داشت امیدوارم در مراجعت توفیق دیدار دست دهد.

با تشکرات بسیار ارادتمند - شریعتی

به استحضار می رساند:

چندین بار درخواست شد که با دکتر علی شریعتی در مورد مفاد نامه شماره ۴۸/۱۰/۱۳-۳۱۲/۶۲۷۱ مذاکره شود وی چندروزی بیمار و بستری بود تا اینکه دیروز بعد از ظهر مراجعه و نامه را تقدیم داشته و با تلفن با اینجانب تماس گرفت و اظهار داشت که خیلی مایل هستم در تهران با دوستان تماس بگیرم، تلفن آقای عطارپور رئیس بخش ۳۱۲ به او داده شد که تماس بگیرد. ۱۱/۷

مأموران ساواک همه سخنرانیهای شریعتی را زیر دید خود داشتند و پیوسته با او در ارتباط بودند و گاهی موضوع سخن را برای او مشخص می کردند. اگر کوچکترین سخنی بودار و یا ابهام آمیز در سخنرانی او می یافتند پیگیری و پرس و جو می کردند و از او توضیح می خواستند. برای نمونه، در پی سخنرانی ۴۸/۹/۲۲ شریعتی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد که گفته بود:

«همین انسانهای به ظاهر بزرگ و خیلی کله گنده و پوک که چون فاقد شخصیت و فاقد همه چیز هستند ببینید چقدر سعی می کنند نظر اربابان خودشان را تأمین

کنند ...»

بی درنگ از مرکز، به ساواک خراسان دستور داده شد که «منظور شریعتی از این مطالب» چه بوده است و آنچه سرتیپ بهرامی در پی نویس نامه شریعتی در بالا آورده که «چندین بار درخواست شد که با دکتر شریعتی در مورد مفاد نامه شماره ... مذاکره شود» اشاره به همین یادداشت مرکز است و سرانجام ساواک خراسان در ۴۸/۱۲/۲۱ پاسخ شریعتی پیرامون گفته های او در دانشکده یادشده را، برای ساواک چنین گزارش می کند:

«با نامبرده بالا مصاحبه شد در خصوص اینکه منظور از بیان مطالبی (همین انسانهای به ظاهر بزرگ ... الخ) چه بوده اظهار می دارد: اولاً آنچه من در سخنرانی گفته ام این مطلب نیست ثانیاً منظورم آن تیپ افرادی هستند که از فرنگ برمی گردند بدون اینکه نسبت به سوابق تاریخی و درخشان فرهنگ و ادبیات ایران باستان اطلاعاتی داشته باشند، از دیگران تقلید می کنند و حتی حاضر نیستند مثلاً در کلاس درس آنچه طوطی وار یاد گرفته و به او یاد داده شد به زبان پارسی بیان کنند و زبان بیگانه حرف می زنند و تازه به آن افتخار می نمایند. من برای این مطلب دومثال، یکی فردی ملی و قومی زده ام. فی المثل اگر فردی اجدادش از خانواده ای باشد که به نحوی دارای افتخاراتی بوده و اکنون به علل گوناگون محتاج است، این فرد هرگز حاضر به نوکری نمی شود ولی به سخت ترین زحمات تن می دهد و چنانچه باز هم مجبور به نوکری باشد هرگز گذشته خود را فراموش نمی کند و آنچنان شخصیت خود را ظاهر می کند که مورد تجاوز ارباب واقع نمی شود و ارباب با رعایت احترام و بعضاً ترس با چنین نوکری رفتار می کند و بالاخره شخصیت محفوظ می ماند ولی اگر فردی گذشته افتخارآمیزی

نداشته باشد و یا به نحوی رابطه خود را با گذشته قطع کند چون کمبود دارد سعی می کند شخصیت خویش را کنار دیگران جستجو و به نوکری بودن دیگران افتخار کند و حتی آنقدر پیش می رود که نسبت به ملیت، قومیت و همه آداب و سنن گذشته خود ننگ پیدا می کند ... استعمار آفریقا را تسخیر می کند و آداب و سنت و فرهنگ و تمدن کشورهای استعمارگر خیلی خوب و زود در این کشور استقبال و رشد می یابد چون تاریخ ندارند و از گذشته خود هم ننگ دارند ولی کشورهای آسیایی همیشه در مقابل انواع استعمار مقاومت نشان داده است زیرا آنچه غرب دارد از تمدن شرق است بنابراین ملت های شرقی اگرچه ناتوان بوده اند ولی هرگز تسلیم نشده اند و عکس العمل نشان داده اند. حال ما مانند آن فرد و ملت هستیم که سابقه افتخارآمیز داریم نمی توانیم و نباید گذشته خود را فراموش کنیم؟ زبان پارسی شیرین ترین و رساترین زیانهاست و بهترین ادبیات را در جهان دارد چرا نویسندگان و گویندگان ما باید از گذشته جدا شوند و از زبان بیگانه استفاده کنند و حتی بیش از اربابان خود نسبت به آن فخر کنند که زبان می دانند در حالیکه زبان مادری خود را فراموش کرده اند. جای بسی تأسف است که پروفیسور هشتودی هم نسبت به این بیان من ایراد گرفته و گفته است یعنی ما به زمان کوروش و داریوش برگردیم؟ کسی نیست به این افتخار ایران بگوید کی من گفته ام به زمان کورش برگردیم من گفته ام زمان کورش را خوب بدانیم و می دانیم که اولین شاهنشاه مقتدر ایران بود، چندین ملت را در زیر یک پرچم اداره می کرد و اولین رهبر خردمند و مقتدری بود که قانون حقوق بشر را تدوین کرد. بنابراین ما ایرانیان بودیم که درس انسانیت و بشردوستی به تمدن غرب دادیم ... پس منظورم این تیپ افراد است که همه چیز خود را وابسته به غرب و بیگانه

می دانند نه مطلب دیگر.

در مورد اختلاف خود با دکتر سیروس سهامی و علی اکبر اکبری، دکتر شریعتی اظهار می دارد: اولاً طرز تفکر علی اکبر اکبری از نظر دستگاه سازمان روشن است و اصولاً من با این طرز تفکر بیگانه ام ولی دکتر سیروس سهامی که شخصاً مرد منصف و در جغرافیای اقتصادی و انسانی تا حدودی مطلع است در گذشته سوابقی داشته و گروه مشخصی بر مبنای همان سوابق دوروی جمع و سعی داشته و دارند که در مقابل گفته و ایده من ایشان را علم کنند در حالی که اختلاف نظر و سلیقه ما در دو جهت مخالف است. از طرفی فعالیت های سیاسی آنچه تاریخ نشان داده در مملکت ما موفق نشده و نمی شود. زمانهای متفاوت این تجربه را نشان داده است. حکومتها ضعیف بوده اند ایادی بیگانه با قدرت هرچه تمام تلاش کردند بازهم موفق نشدند علت این بوده که توده مردم از این جریانات بی اطلاع هستند. رهبرهای حق و باطل گروه های سیاسی از شهریور ۲۰/ خیلی تلاش کردند، به زندانها افتادند، اعدام ها شدند ولی قشر اجتماع کوچکترین عکس العملی از خود نشان نداد و دنباله روها هم بعد از هر شکست جهت را عوض کردند پس با این سابقه بدنام و ناکام دیوانگی است که بازهم وقت و نیروی خلاقه ملت و روشنفکران را بر خلاف مصالح ملی و قومی مانند امواج دستخوش طوفان کنیم و بازهم از گذشته عبرت نگیریم و چرا به جای خدمت و تجهیز نیروی جوان در راه مصالح ملی و تاریخی دنبال اندیشه های غلط باشیم ملت ما و کشور ما نمی تواند مثل کوبا، ویتنام و فرانسه باشد چون سابقه تاریخی، آداب و سنن ما غیر از این کشورها است در کوبا مثلاً ۱۲ نفر چریک حکومت باتیستا را مغلوب کرد ولی در کشور ما ۱۲ هزار نفر هم نمی توانند زیرا

ملت ما غیر از ملت کوبا است. ملت کوبا تاریخ و تمدن ندارد و لذا خیلی زود تحت تأثیر نوآوری قرار می گیرد ملت ایران تاریخش نشان داده که هجوم سیل آسای مغول و عرب هم نتوانست سنتهایش را عوض کند چندین سلسله در کشور سلطنت کردند ولی هیچکدام برخلاف تاریخ شاهنشاهی عمل نکرده اند اگرچه خیلی ضعیف بوده و یا شده اند و بالاخره اختلاف ما بر اساس این مطالب و نظریات است توضیح اینکه دکتر سیروس سهامی هم اکنون خود متوجه شده است که نباید آلت فعل دیگران واقع شود و اگر ساواک با وی مذاکره کند اطمینان می دهد وجودش قابل استفاده باشد ...^{۱۰}

نکته شایان یادآوری اینکه یکی از مقامات ساواک مشهد در زیر گزارش بالا پی نویس کرده است:

«مطالبی که به طور سرریسته قبلاً گفته از نظر درک و استنباط شنونده با مطالبی که در این گزارش به عرض رسانیده خیلی اختلاف دارد و چه اشکالی دارد ایشان خیلی ساده تر و بدون کنایه صحبت کنند.

به نظر اینجانب نامبرده بعضاً جملات را برای زمینه های مختلف فکری می پروراند و شنوندگان هریک به فراخور تمایلات سیاسی خود از آن گفتار بهره می برند و مستفیض می شوند و در نتیجه برای ناطق ارزش هم گامی و همفکری او احترام قائل می شوند و در واقع همه راضی می شوند.

۴۸/۱۲/۲۱»^{۱۱}

به دور از هرگونه گزاف گویی باید گفت نویسنده پی نویس یادشده از باریک بینی و ژرف نگری والایی برخوردار بوده و شناخت درستی از شریعتی داشته است و خوی و خصلت و راه و روش او را به خوبی دریافته است. از ویژگی های شریعتی این بود آنگاه که در میان جمعی قرار می گرفت می کوشید به گونه ای سخن گوید که

هرکسی بنابر فراخور دید، اندیشه و سلیقه خود از آن برداشت کند و همگی خرسند برگردند! و دید و اندیشه او را با افق نگرش خود نزدیک پندارند، لیکن در پنهان و دور از دید مردم اندیشه و نگرش خود را به گونه ای دیگر بیان می کرد! و این از روشن ترین شیوه و روش «منافقان» است که قرآن نیز روی آن انگشت گذاشته است.^{۱۲}

آنگاه که شریعتی در دانشکده علوم انسانی مشهد گفت: «همین انسانهای به ظاهر بزرگ و خیلی کله گنده و پوک...» بی تردید بسیاری از شنوندگان او، این سخن را یک پرخاشگری روشن بر ضد رژیم شاه پنداشتند و او را به عنوان مبارزی بی پروا ستودند، لیکن از اینکه او در پشت پرده و دور از دید «مخاطبان» خود، این سخن را چگونه توجیه کرده و چه چابکدوشی ها و مدیحه سرایی هایی نسبت به شاه داشته است، بی خبر بوده و از جنگ زرگری او آگاهی نداشته اند.

نکته در خور بررسی اینکه شریعتی با آنکه زیر دید ساواک قرار داشته و از سوی آن کنترل می شده است، می بینیم که از آن گونه نکته پرانی ها و سخنان بودار که در بالا آمد، در سخنرانیهای خود، گاه و بیگاه داشته است و ساواک در برابر آن واکنشی از خود نشان نداده و بی تفاوت از کنار آن گذشته است. این بی تفاوتی، می توان گفت روی یکی از این نقشه ها و انگیزه ها بوده است:

۱- ساواک پذیرفته بوده است که شریعتی برای پیشبرد آن نکات مشترک با رژیم شاه مانند مبارزه با «آخوندزدگی» و به گفته سرتیپ بهرامی «آخوندبازی»، چپی ها و ... ناگزیر است به این گونه جنگ زرگری دست زند.

۲- در راه به بیراهه کشاندن نهضت امام که خطر ریشه ای برای رژیم شاه و استکبار

جهانی بود و پدید آوردن خط موازی، شریعتی ناگزیر است خود را یک پا مبارز و بلکه از سران و پیشتازان نهضت و مبارزه بنمایاند.

۳- ساواک در برابر سودی که از موضع گیری ها و پرخاشگری های شریعتی نسبت به عالمان اسلامی و پیشوایان وارسته مذهبی به دست می آورده بر آن بوده است تا به او فرصت دهد تا با یک سلسله سخنان تند سیاسی و بودار اعتبار مردمی به دست آورد و در کوبیدن و به زیر سؤال بردن عالمان اسلامی که از خطرناکترین دشمنان رژیم شاه و نظام شاهنشاهی بودند، کامیابی های به دست آورد. و آنگاه که بهره های لازم را از او گرفت و نقشه های خود را به دست او پیاده کرد، دست و زبان او را ببندد.

با این وجود آنگاه که ساواک می پنداشته است که شریعتی در اجرای اصول مشترکی که با رژیم شاه دارد، سستی و کوتاهی می کند، بی درنگ با او برخورد می کرده و او را مورد نكوهش قرار می داده است! چنانکه در یک مورد آنگاه که ساواک می پندارد که شریعتی درباره مارکسیسم و ماتریالیسم آن گونه که باید و شاید داد سخن نمی دهد و بر مارکسیستها نمی تازد، دستور برخورد با او را صادر می کند. در پی این دستور یکی از مقامات ساواک با نامبرده به گفتگو می نشیند و آنچه را در این گفتگو آمده است چنین گزارش می کند:

«... در اجرای اوامر صادره روز ۵۱/۱/۱۹ م مفصلاً و به نحوی مبسوط با وی مصاحبه و مذاکره به عمل آمد در خلال این مصاحبه با استفاده از کلیه محتویات پرونده و به ویژه افکار و معتقدات وی سعی شد نیات و گرایشهای سیاسی و ایدئولوژیک نامبرده مورد ارزشیابی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. ذیلاً نکات برجسته این مذاکرات به شرح زیر اختصاراً از عرض

می‌گذرد:

۱- پس از یک سلسله مقدمات تلویحاً و به طور محدود گرایشهای سابق خود را به جبهه به اصطلاح ملی تأیید لکن افزود که مشی کنونی من که به خصوص در زمینه ارشاد نسل جوان و دانشجویان بوده است باید مورد توجه قرار گیرد.

۲- در خلال بحث و تبادل نظرهایی که به عمل آمد خواست که به او اطمینان داده شود که آنچه در اینجا با وی در میان گذارده

خود نگاشته است (با توسل به جملاتی که به عنوان نتیجه از آن یاد کرده بود) اظهار داشت در خراسان با همه حسن نیتی که دستگاه داشت متأسفانه من نمی‌توانستم به وضوح کنونی مافی‌الضمیر خود را عرضه دارم و اینک که واقعاً حس می‌کنم نظر دستگاه در چه مقیاسی به نظریات من نزدیک است واقعیاتی را واضح‌تر ابراز می‌کنم. به علاوه آنچه نوشته‌ام چون نمی‌دانستم چه خواننده‌ای و با چه سطح

داشته‌ام که شخصیت و ثبات نظر خود را حفظ کنم و به عبارت دیگر ترجیح می‌دادم متهم باشم تا متملق (!!!)

۴- تردید در صلاحیت آموزشی من برایم توجیه نشدنی است زیرا از یک طرف به من امکان ادامه فعالیت وسیع‌تر در پایتخت داده می‌شود و از طرف دیگر مشخص است که وضع من روشن نیست و مورد اعتماد قرار نگرفته‌ام و حال آنکه تصور من چیز دیگری بود.



می‌شود، نظر ساواک است به همین مناسبت به نامبرده اطمینان داده شد که نظر ساواک تنویر افکار دانشجویی، پی بردن به علل و جهات اصلی انحرافات جوانان و پرکردن خلاء فکری دانسته و بنابراین آنچه در این زمینه عنوان می‌شود کاملاً منطبق با نظر ساواک و معتقدات مقامات عالی‌سواک است.

۳- پس از بحث در اطراف نقاط ضعف پاره‌ای از نظریاتی که به عنوان اعتقاد باطنی

فکر و دیدی مورد مطالعه قرار می‌دهد، طبعاً مبهم و نارساست وقتی که تجزیه و تحلیل می‌شود می‌بینم که علیه خودم بوده است. این وضع زائیده عدم توجه کافی به شناخت ایدئولوژیک من بوده و دستگاه نخواستۀ تلفیق مطلوبی به وجود آورد و به علاوه در گذشته فقط از اینجانب سئوال می‌شد که فلان موضوع چه شد و علت بروز اختلاف در خلال امر چه بوده و به هر حال من از دادن پاسخ همواره سعی

۵- در تهران فقط یکبار با آقای ثابتی مصاحبه کردم و پس از آن دیگر کسی نه مرا به این صورت پذیرفت و نه با من مصاحبه کرد و حال آنکه انتظار من این نبود.

۶- با توجه به مذاکراتی که با وی به عمل آمد قرار شد مجدداً نظریات خود را همراه با برنامه‌هایی که برای ارشاد جوانان و به ویژه دانشجویان دارد نوشته و ارائه نماید.

نظریه:

به طوری که از مجموع مذاکرات با

نامبرده و بررسی پرونده امر استنباط می شود نامبرده فردی است در اعتقاد علمی و بافته های اجتماعی خویش راسخ و شاید توجه به جنبه های مزبور و ایجاد تفوق علمی و معنوی و اعمال رهبری صحیح تدریجی تنها راهی باشد که بتوان به وسیله آن به مافی الضمیر او تسلط نسبی یافت. گرچه در ورای الفاظ و عبارات وی وابستگی به جبهه به اصطلاح ملی احساس می شود لکن چنانچه تحت رهبری دقیق و

دانشگاهی او نیز می توان موافقت کرد. نامبرده از داشتن ارتباط مستقیم و نیمه علنی با ساواک و افراد مختلف امتناع داشته در مواردی این توهم برای او به وجود آمده که برخی از مسئولان ساواک اندیشه های او را به خوبی تجزیه و تحلیل نمی کنند لذا با توجه به مطالب معروض و اینکه مبلغی مذهبی بوده و در بین گروه های جوان (به خصوص با انگیزه های مذهبی اسلامی) نفوذ نسبتاً قابل توجهی دارد

طرفدار ترویج مذهب است لاقلاً در سخنرانیهای خود علیه مارکسیسم و ماتریالیسم صحبت کند. با این گونه افراد باید صریح صحبت کرد آنها خیال می کنند با ردیف کردن چهارکلمه مافی الضمیر و عینی و ذهنی «تئوریسن و سومولف» شده اند. باید خط خود را معین کند یا این طرف یا آن طرف. مسائل او باید نفعی برای جوانان روبه رشد و مصالح عمومی مملکت داشته باشد، کدامیک از سخنرانیهای او لاقلاً



مستمر قرار گرفته و از راه بحث بر روح او تسلط به وجود آید احتمالاً می توان از وجود او به نحو کاملاً غیر مستقیم در راه تنویر ذهنی دانشجویان استفاده نموده و در عین حال باید تدریجاً این اعتماد در او ایجاد شود که ساواک او و افکارش را خوب شناخته و در صورتی که قسمتی از منویات ساواک را به خصوص در زمینه رهبری و ارشاد نسل جوان مملکت اجرا کند بیشتر مورد اطمینان قرار گرفته و با فعالیتهای

مسلماً رهبری او مستلزم یک طرح جامع و تدریجی (علمی، اجتماعی، مذهبی و اطلاعاتی) بوده و به هر حال برای آزمایش و جلب اطمینان هم که شده مقتضی است که موقتاً با تدریس و فعالیت او در مراکز عالی آموزشی موافقت و دقیقاً تحت مراقبت قرار گیرد.

یکی از مقامات بلندپایه ساواک در زیر این گزارش پی نویس کرده است: «این مطالب همه سطحی بافی است. اگر

علیه مارکسیسم و ماتریالیسم است؟ باید در دو جلسه بین دانشجویان علیه مارکسیسم بحث کند تا بفهمیم عوام فریب نیست». مقامات ساواک از کوتاه آمدن شریعتی در برابر جریان مارکسیستی، در سخنرانیهای خود، سخت خشمگین و آزرده بودند و این چشمداشت را داشتند که نامبرده به همین شیوه که در سخنرانیهای خود بر عالمان اسلامی، می تازد و به اصطلاح خود «آخوندیسم» را مورد ریشخند و نکوهش

قرار می دهد، بر «مارکسیسم» نیز بتازد و در شورانیدن نسل جوان بر ضد مارکسیستها سستی نشان ندهد و درنگ نکند. لیکن شریعتی چون بر آن بود خود را مبارزی تندرو، چپ گرا و پرخاشگر بنمایاند و چهره ای انقلابی به خود گیرد، از برخورد آشکار و پیوسته با مارکسیسم، پروا داشت. چون در آن روز پیش کشیدن بحث مارکسیستی و تاخت و تاز به مارکسیستها، با موضع انقلابی و چپ گرایانه - به ویژه در میان عناصری که شریعتی با آنان سروکار داشت، ناسازگار بود و مایه پابین آمدن شخصیت او در میان نسل جوان دانشگاهی می شد، زیرا که گروه های سیاسی و به ظاهر مبارز چه آنانکه دم از مذهب می زدند و چه ملی گراها و نیز شمار زیادی از دانشگاهیان بر این باور بودند که با مارکسیستها برای مبارزه با هیئت حاکمه ایران، در یک صف ایستاده اند! بنابراین، پیش کشیدن بحث مارکسیستی برای شریعتی و پرداختن به آن کار آسانی نبود. لیکن ساواک بر این باور بود که شریعتی همانگونه که بر بنیاد آخوندی می تازد و نسل جوان را بر عالمان اسلامی و حوزه های علمی می شوراند و در پنهانی، دور از دید «مخاطبان آشنا!» در میان نیروهای مذهبی می تواند انگیزه اصلی خود را پوشیده دارد و این گونه وانمود کند که لبه تیز حمله او به سوی روحانی نماها، آخوندهای دریاری و رضابده، سازشکار و بی سواد و... می باشد و اصولاً او در «تشیع علوی!» «روحانی» به رسمیت نمی شناسد «روحانی» از دوران صفوی پدید آمده است! شیعه علوی عالم و دانشمند اسلامی دارد! نه روحانی! و عالم «تشیع علوی» به عمامه، عبا و نعلین زرد بسته نیست! به حوزه ها و دروس اسلامی نیاز ندارد، می تواند چند صباحی در مکتب ماسینیون صلیبی و کورویج یهودی بهره گرفته باشد تا

اسلام شناس دواآتشه از آب درآید! و در برابر حوزه ها و فقها بساطی پهن کند در برابر مارکسیستها نیز می تواند چنین شگردی به کار گیرد، به نام پرخاش به توده ای ها، مارکسیستهای سرسپرده و سازشکار و... تیشه بر ریشه بنیاد مارکسیستی زند و اندیشه ها را بر ضد آنان بشوراند. از این رو، مقامات ساواک با پرخاش و تندلی از او می خواهند «خط خود را معین کند یا این طرف یا آن طرف» اگر بر آن است که بنا بر ادعای خود با ساواک همکاری کند باید به برنامه هایی که مقامات ساواک به او می دهند پابند باشد و اگر بنا دارد کارشناسان دوره دیده و کارآموده آن سازمان را فریب دهد، باید بداند که گوشمالی خواهد دید!

واکنش شریعتی در پی این فرمان و پرخاش مقامات ساواک این بود که سخنرانی بر ضد مارکسیسم و ماتریالیسم را فزونی بخشید و در تاریخ:

۱۳۵۱/۲/۲۹

۱۳۵۱/۳/۱۲

۱۳۵۱/۳/۱۹

۱۳۵۱/۳/۲۶

محور بیانات او پیرامون مارکسیسم بود^{۱۳} و در فرصت های دیگر نیز این برنامه را دنبال کرد و چون در دیدار ۵۱/۱/۱۹ نامبرده با ساواک، از او خواسته شده بود «مجدداً نظریات خود را همراه با برنامه هایی که برای ارشاد جوانان و به ویژه دانشجویان دارد نوشته و ارائه نماید» سومین نامه خود به ساواک را تسلیم کرد.

دنباله دارد

■ پانویس

۱. این نامه در کتاب نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۱۷۵-۱۵۳ آمده است.
۲. پرونده علی شریعتی، جلد ۱، ص ۲۱۷.
۳. پیشین، ص ۲۲۰.
۴. پیشین، ص ۲۲۳.
۵. اسناد سفارت آمریکا اگر به طور کامل از سوی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» انتشار یافته بود، شاید برخی از این راز و رمزی که پیرامون شریعتی وجود دارد، رو می شد و چهره نامبرده بهتر برملا می گردید.
۶. بی تردید نتوان پذیرفت که با وجود جار و جنجال و بگومگوهایی که در درازای دهه ای پیرامون شریعتی در ایران به راه افتاده بود، سفارت آمریکا هیچگونه گزارشی نداشته و دید منفی یا مثبتی درباره او اظهار نکرده است به ویژه چنانکه گذشت برخی از جاسوسهای آمریکا با او سرکار داشته اند.
۷. پرونده شریعتی، ج ۱، ص ۲۳۹.
۸. این گونه؟
۹. این زیرنویس در ص ۳۱ پرونده شریعتی، ج ۸ مشهود موجود است.
۱۰. این نامه در کتاب نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۱۸۹-۱۸۴ آمده است.
۱۱. پرونده علی شریعتی، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۱.
۱۲. پیشین، ج ۸ مشهود، ص ۱۷۹.
۱۳. واذالقواالذین آمنوا قالوا آمنا و اذاخلواالی شیطانیهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزئون.
۱۴. پیشین، سندهای ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹.

و ... می توانید استفاده کنید.

۴. سخنی با جوجه روشنفکرها: پس از گذشتن ۱۵ سال از معجزه انقلاب اسلامی و هشت سال پرتوافشانی اسلام ناب محمدی (ص) در جبهه ها دیگر حجت بر جوجه کمونیستها یا جوجه روشنفکرها تمام شده است و به آنها هشدار دلسوزانه داده می شود که از خواب سنگین برخیزید و هر چه سریعتر به اردوی عاشوراییان با رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (س) پیوندند که اگر فردا طوفان عظیم اسلام ناب محمدی (ص) بر علیه کفر و الحاد و شرک شروع شود و تمدن منحوس غربی را در هم کوبد و تمدن ولایی اسلام را جایگزین کند دیگر نگویند نمی دانستم و از سردبیر محترم تقاضا می شود که وقتشان را به خاطر این جوجه ها تلف نکنند که هشت سال منظمه جنگ دیگر جایی برای بهانه نگذاشته است.

۵. استفاده از قرآن کریم و احادیث معتبر در وصف حال حزب الله و حکومت حق و بلاهایی که از دشمنان حق همیشه بر سر حزب الله آورده اند و می آورند. و همیشه هم بر اثر مقاومت حزب الله شکست خورده اند و می خورند.

۶. استفاده از آثار شهید سید مرتضی آوینی مخصوصاً در برنامه های روایت فتح و ... اگر در هر شماره ای یک صفحه نیز به یک برنامه یا موضوع روایت فتح و ... پرداخته شود خیلی عالی خواهد شد انشاء الله.

۷. از یکی از برادران حزب الهی که تقریباً مسن است خاطره ای را بصورت مسموع شنیده ام که در زیر بیان می کنم امید است مورد استفاده قرار گیرد. خاطره در مورد فتنه خلق مسلمان در آذربایجان می باشد بیان کننده این است که هر وقت مردم احساس کردند که اینگونه حزب ها بر خلاف اسلام است خود ریشه آنها را برای همیشه از ایران اسلامی برکنند.

«رادیو و تلویزیون تبریز قرآن پخش می کرد و از شریعتمداری دفاع می کرد و سخنانی نیش دار در مورد انقلاب اسلامی به رهبری امام بیان می کردند ما همه گیج شده بودیم نمی دانستیم اینها چه کسانی هستند که در زیر چتر اسلام اینهمه شعارهای ضداسلامی به خورد مردم می دهند. یک برنامه رادیو این بود که از برخی از روستاها یا بر فراز گروهها به صدا تلفن می زدند و حمایت خود را از خلق مسلمان و شریعتمداری اعلام می کردند. تا به اصطلاح کارشان را ملّی جلوه دهند. تا اینکه نقشه ای را طرح ریزی کردیم و اجرا نمودیم. که این نقشه یکی از عواملی شد که چهره واقعی آنها مشخص شد و مردم فهمیدند که اینها از بقایای کمونیستها می باشند. نقشه این بود که چند نفر از بچه های حزب الهی به صدا زنگ زدند و بصورت تلفنی این مطالب را ایراد کردند و آنها هم ناشیانه و ابلحانه پخش کردند و تیشه بر ریشه خود زدند. [الو! سلام علیکم ما از طرف گروه فرقان با شما تماس گرفته ایم و حمایت خود را از حزب خلق مسلمان اعلام می کنیم و هرگونه کمکی از دست ما برآید کوتاهی نمی کنیم] و از این قبیل حرفها. آنها که در باطن خود از گروههای منحرفی مثل فرقان (که مخالف ملّت و اسلام بود و همه ملّت ایران هم می دانستند) همدست بودند حتماً خوشحال هم شده و به همگان هم اعلام کردند. «البته عوامل دیگری نیز مؤثر بوده اند مخصوصاً راهبری داهیانه حضرت امام و ... خیلی بیخشید که وقتتان را گرفتم. امیدوارم با عنایات الهی و با تلاشهای این امت زیر پرچم ولایت زمینه را برای ظهور آن حضرت آماده کنیم. انشاء الله چنانکه مقام معظم رهبری فرمودند در آینده نزدیک تمدن اسلامی چنان در زمین گسترده خواهد شد که نامی از استکبار (و جوجه هایش)

نخواهند ماند و دیگر استکباری وجود نخواهد داشت. انشاء الله. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

ناصر نیک نیاز

برادر نیک نیاز، تبریز

باسلام و سپاس بی پایان از تفقّدات و پیشنهادهای ارزنده امیدواریم که بتوانیم از این پیشنهادات در آینده به بهترین شیوه بهره گیریم. انتظار داریم که با فرستادن مقاله ها و خاطرات تاریخی خود با مجله همراه باشید.

■ شنونده باید عاقل باشد

جناب آقای سیدحمید روحانی

حتماً نوشته روزنامه کیهان ۱۱ آبانماه ۷۳ را ملاحظه کردید در صفحه ۶ این روزنامه از زبان ... آورده است که:

«یک روز امام به من فرمودند من به سه دلیل از فوت دکتر شریعتی متأسف هستم ...»

من خواستم از شما بپرسم در این میان تکلیف مردم چیست، نوشته های شما را در کتاب نهضت امام خمینی و مجله ۱۵ خرداد باور کنند یا گفته ها و نوشته های دیگران را؟ چه کسی راست می گوید؟

بالاخره در این وسط مشخص نیست، امام راجع به شریعتی چه دیدی داشتند و آنچه را که امروز جنابعالی و دیگران نقل می کنید باید کدامی را درست دانست و قبول کرد. باید بگویم که ما سرگردان مانده ایم.

محمدصادق مرتضوی

جناب آقای محمد صادق مرتضوی

با سلام

گفته اند که :

«شنونده باید عاقل باشد»

آیا شما اندیشیدید که حضرت امام (س) چرا این تأسف خود را سرگوشی اظهار کردند و در نامه رسمی که خطاب به آقای ابراهیم یزدی در پاسخ به تسلیت نامه هواداران شریعتی دادند، علیرغم آنهمه اصرار و پافشاری نامبرده و همین کسی که امروز مدعی است که «یک روز» (۱؟) امام به من فرمودند من به سه دلیل از فوت دکتر شریعتی متأسف هستم؟! و دیگر دارودسته های شریعتی، نه تنها حاضر نشدند از مرگ او اظهار تأسف کنند بلکه از واژه «مرحوم» نیز در حق او خودداری کردند؟

راستی چه سرمگویی اقتضا می کرد که امام همانند متهمی! در محضر یکی از دارودسته های شریعتی به ردیف کردن دلایلی بر تأسف خود از مرگ شریعتی دست بزنند؟!

اگر کسی یک بار با امام برخورد کرده باشد درمی یابد که امام اصولاً برای اعمال و رفتار خود هیچگاه اهل دلیل تراشیدن نبودند، ممکن بود به طور اجمال اظهار نظری بکنند لیکن هیچگاه به ردیف کردن این گونه دلایل نمی پرداختند.

سوم اینکه امام به خدمتگذاران اسلام نه تنها علاقمند بودند بلکه وظیفه خود می دانستند که نسبت به کسانی که به نحوی در خدمت اسلام بوده اند به هر وسیله ممکن تجلیل و قدردانی و از شهادت یا مرگشان اظهار تأسف کنند. آیا باور کردنیست که امام شریعتی را خدمتگذار اسلام پندارند اما نه تنها از فقدان او اظهار تأسف نکنند بلکه حتی از طلب مغفرت برای او خودداری ورزند؟ آیا همین موضع

امام که برای او از به کار بردن کلمه «مرحوم» خودداری می کردند، نمایانگر این واقعیت نیست که امام او را نه تنها خدمتگذار اسلام نمی دانسته بلکه در مسلمانی او تردید داشته اند؟

دارودسته شریعتی که در زمان حیات امام علیرغم تلاشهای پیگیر خود نتوانستند سخنی یا نوشته ای از ایشان به جانبداری از شریعتی بگیرند، اکنون به «جعل» و «دروغ» دست زده اند.

جای شکر باقیست که امام درباره منافقین دیدگاه خود را آشکارا بیان فرمودند و گر نه امروز هواداران، سمپاتها و خودباختگان آنان همانند ابوهریره به ساختن روایت دست می زدند که مثلاً امام فرمودند من به سه دلیل از مرگ سرکرده های سازمان متأسف هستم!!

آری برادر اگر لحظه ای روی شنیدنیها و نوشته ها اندیشه کنید، به صحت و سقم آن به آسانی پی می برید و هیچگاه «در این وسط ...»، «سرگردان» نمی مانید و اینجاست که عظمت و جایگاه والای «تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة» به درستی آشکار می شود.

■ ساواک و «انجمن حجتیه» جناب آقای قربانعلی محمدی مقدم

با احترام متقابل

نامه عتاب آمیز سرکار عالی در اعتراض به بخشی از مقاله «ریشه اسلام منهای روحانیت» که در شماره ۱۴ این مجله آمده است واصل شد. خویست پیش از پرداختن به بررسی محتوای نامه جنابعالی آن بخش از مطالب مقاله مزبور را که مورد اعتراض شما قرار گرفته است عیناً در اینجا بازگو کنیم تا خوانندگان عزیز مجله در متن جریان قرار گیرند و بهتر بتوانند میان ما و

شما داوری کنند. البته داوری نهایی را به خداوند قادر قاهر محول می کنیم که احکم الحاکمین است.

دربررسی «ریشه اندیشه اسلام منهای روحانیت» در شماره ۱۴ این مجله چنین آمده است: «... برخی سندهای به دست آمده نشان می دهد که وابستگی «انجمن حجتیه» به رژیم شاه و ساواک تنها به آنچه که قبلاً آمد محدود نبوده است بلکه متصديان و مسؤولان بلند پایه «انجمن» یادشده نیز با موافقت ساواک گزیده می شده اند. در این باره دو گزارشی که به دنبال می آید تا پایه ای پرده ها را بالا می زند...

(گزارش دوم:)

به: ریاست شهربانی بجنورد

از: ساواک بجنورد

این ساواک با انتخاب قربانعلی محمدی مقدم برای انجمن خیریه مهدیه موافقت دارد... رئیس ساواک بجنورد-مهرآموز» جنابعالی در رد گزارش بالا پرسیده اید: «آیا اکاذیب و اقاویل نگارش یافته مشتی ساواکی از خدا بی خبر می تواند در حد... حجیت داشته باشد؟...»

کباش توضیح می دادید که منظورتان از «... اکاذیب و اقاویل نگارش یافته مشتی ساواکی از خدا بی خبر...» چه می باشد؟

آیا منظور این است که رئیس ساواک بجنورد که در پاسخ شهربانی آن شهرستان نوشته است: «این ساواک با انتخاب قربانعلی محمدی مقدم برای انجمن خیریه مهدیه موافقت دارد...»، دروغ نوشته و در واقع با انتخاب جنابعالی برای تصدی امور «انجمن حجتیه بجنورد»، موافق نبوده است؟!

آیا منظور این است که رئیس ساواک بجنورد در پاسخ شهربانی آن شهرستان با انتخاب جنابعالی اعلام مخالفت کرده لیکن در پرونده به دروغ نظر موافق داده است؟!